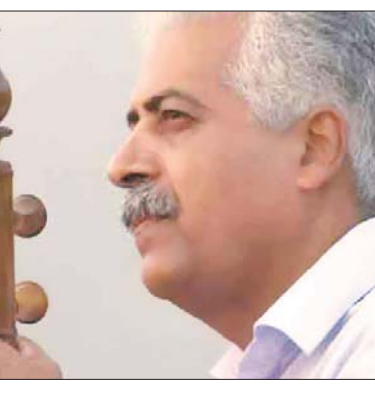


فیض‌الله پیری: در موسیقی لرستان چهره‌های زیادی ظهور کرده‌اند که هرکدام سوز و حسی متفاوت به گوش دل رسانده‌اند. کسی که در ۱۵سالگی با مرحوم استاد رضا سقایی همکاری کرده باشد، نیازی به توضیح نیست که اینک چه جایگاهی در موسیقی لرستان دارد. فرج علی‌پور از هفت سالگی بعد از آموزش‌های اولیه نزد عمویش، کمانچه را با چیرگی تمام می‌نواخت. در سال ۱۳۴۸ مردم خرم‌آباد برای اولین بار صدای کمانچه فرج را در صفحه‌های گرامافون «دختر دهانی» و «کیزه و شِو» به خوانندگی بهمن اسکینی شنیدند. بعدها با همین هنرمند کارهای «یافته»، «آرزو» و «قدیم صیاد» را منتشر و کاست‌های «تنگ» و «دالکه» را به خوانندگی مرحوم استاد رضا سقایی در موسیقی ماندگار کرد و «حرف دل» را از گلوی «غلام‌رضا سبزی‌علی» بیرون داد. سپس کل باغ با صدای فضل‌الله صفاری و نیز آثاری همچون موسیقی محلی لری، داغ شقایق، تان، شادبانه، در سوگ آفتاب، شکوفه‌های موسیقی لرستان، چوبی، عزیز دل، میراث عشق، شانه شکی، سوز سیل، قابلیاف و چندین اثر ارزشمند دیگر را با کمانچه و آواز خود در اختیار علاقه‌مندان موسیقی لرستان قرار داد. علی‌پور به بهانه جشنواره موسیقی اقوام ایرانی برای چندمین بار به سهندج آمد و پیش از گشوده‌شدن پرده صحنه برای اجرای موسیقی لری، به چند سؤال کوتاه ما پاسخ داد.

۴ وقتی که صحبت از موسیقی لری معاصر ایران می‌شود، نقش شما را نمی‌شود نادیده گرفت. دراین ۳۰ سال چگونه با موسیقی راه آمدید؟

خب، مشکلات زیادی را تجربه کردم.
اولیا با اساتیدی مثل مرحوم استاد «سقایی» کار می‌کردیم. قبل و بعد از انقلاب برایشان ساز می‌زدم. در خلق کارهای معروفشان من کمانچه می‌زدم.
اولیا همکاری من با ایشان ۱۴–۱۵ ساله بودم. ایشان که به رحمت خدا رفتند، با هنرمندان دیگری مثل آقابیان می‌راوندی، عسکری، صفاری و روان‌پور همکاری پرش می‌کردند که کنشورهای زیادی برای اشاعه و معرفی موسیقی لری سفر کرده و اجرا داشته‌ام.
وقتی که صحبت از موسیقی لری معاصر ایران می‌شود، نقش شما را نمی‌شود نادیده گرفت. دراین ۳۰ سال چگونه با موسیقی راه آمدید؟
مثل مرحوم استاد «سقایی» کار می‌کردیم. قبل و بعد از انقلاب برایشان ساز می‌زدم. در خلق کارهای معروفشان من کمانچه می‌زدم.
اولیا همکاری من با ایشان ۱۴–۱۵ ساله بودم. ایشان که به رحمت خدا رفتند، با هنرمندان دیگری مثل آقابیان می‌راوندی، عسکری، صفاری و روان‌پور همکاری پرش می‌کردند که کنشورهای زیادی برای اشاعه و معرفی موسیقی لری سفر کرده و اجرا داشته‌ام.



البته با خیلی از هنرمندان کرد هم کار کرده‌ام. احتمالاً در قالب آثار رسمی یا در برنامه‌های تلویزیونی دیده‌اید. ما کار خودمان را انجام داده‌یم، حالا دیگر نمی‌دانم چقدر موفق بوده‌ایم. مردم باید قضاوت کنند.

۴ موسیقی لرستان الان هنری ناشناخته نیست.

بله، همین‌طور است. به‌طورکلی موسیقی الان کم‌کم دارد جان می‌گیرد. جوانان راحت‌تر کار و تمرین می‌کنند، سازشان را می‌زنند و کلاس هایشان را می‌روند؛ قبل این‌گونه نبود. مشکلات زیادی داشتیم. الان خوشبینم، بالاخره برنامه‌ها و جشنواره‌هایی در خارج و داخل کشور برپا و بعضاً از تلویزیون‌ها پخش می‌شود. طرفداران موسیقی هم زیاد شده‌اند، اما در آن دوره ما چالش‌های زیادی داشتیم. الان یک مقدار بهتر است و آزادتریم. البته در همه جای ایران نه. مثلاً من در استان لرستان، در خرم‌آباد راحت می‌توانم ساز بزنم، کنسرت بگذارم ولی در بروجرد نه. مسائلی اجازه نمی‌دهند.

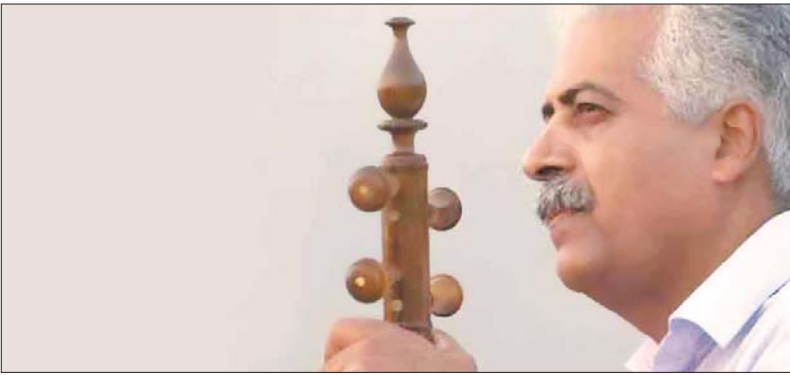
۴ چرا؟

مثلاً می‌گویند فلانی اجازه نمی‌دهد. خدا را شکر استاندار شما و مسئولان کردستان خیلی استقبال می‌کنند. من تشکر کردم که اجازه می‌دهند، هزینه می‌گذارند، مردم را به بهانه موسیقی دور هم جمع می‌کنند.

۴ به نظر می‌رسد شما جشنواره را فرصت خوبی

گفت‌وگو با فرج علی‌پور نوازنده کمانچه و خواننده نغمه‌های لرستان

۱۵ سال است کاری منتشر نکرده‌ام



برای اجرا و اشاعه موسیقی لرستان می‌دانید. در جشنواره‌های منطقه‌ای و محلی معمولاً شما حضور فعالی دارید.

در جشنواره‌ها و اجراها گروه‌های دیگر می‌آیند، همدیگر را می‌بینیم و آشنا می‌شویم. این کار خیلی خوب است، عالی است. من فکر می‌کنم اگر تمام شهرستان‌ها و استان‌ها مثل کردستان جشنواره و کنسرت موسیقی بومی برگزار کنند، شاید بیش از نیمی از مردم به موسیقی علاقه‌مند شوند.

۴ مدتی است از آثار رسمی شما خبری نیست. ظاهراً کنسرت و اجراهای عمومی و جشنواره را جایگزین کارهای مجوزدار کرده‌اید. گویا کمتر به سراغ فرهنگ و ارشاد می‌روید.

اگر الان برای تولید یک مجموعه کار کنم، خیلی طول می‌کشد. ما مجوزها را با مشکلات و بدبختی زیاد می‌گرفتیم. الان اوضاع بهتر شده اما به دلایل دیگر نمی‌توان و دیگر نمی‌شود کار ضبط کرد.

۴ چه دلایلی؟

کپی‌رایت لطمه زیادی به موسیقی و هنرمندان وارد کرده است. برای همین ۱۵ سال است کار جدیدی انجام ندهاده‌ام. اگر یک قانونی بنیاید جلو اینها را بگیرد و یک برنامه‌ریزی شود، می‌شود دوباره کار جدید انجام داد.

هنر

۴ شما که گفتید خوشبین هستید…

از نظر برگزاری کنسرت و جشنواره‌ها و فعالیت جوانان خوشبین هستم ولی از اینکه کاری ضبط کنم و سرمایه‌ای برگردد، نه، خوشبین نیستم.

۴ در مقابل کپی‌رایت باید چه واکنشی نشان داده شود؟

من نمی‌دانم. دادگاه فرهنگ و ارشاد یا هر مرجع مرتبط و رسمی که باشد، باید جلوی اینها را بگیرد که امثال من بتوانم هزینه کاری که ضبط می‌کنم را دربیابوم و کمکی به هنرمندان شود. با این شرایط انگیزه‌ای برای تولید اثر رسمی وجود ندارد.

۴ نسبت موسیقی لرستان و کردستان را چگونه می‌بینید؟

خیلی شبیه و به‌هم نزدیک و در مجموع هر دو بکر و موسیقی اصیلی‌اند. اما کردستان از نظر اجرا و تعداد هنرمندان ملی فعال‌تر است. به قول معروف بامش بیش، برفش بیشتر است.

۴ به نظر می‌رسد که موسیقی عزا و غم در لرستان نسبت به ریتم‌های شاد آن بیشتر است؟ دلیل و ریشه جامعه‌شناختی آن چیست؟

بله. به خاطر مشکلات و جنگ‌هایی که در قدیم بوده و خون‌ریزی‌ها و گشتارهای زیادی که به راه انداخته است. در تاریخ گرفتاری‌ها و درگیری‌های طایفه‌ای زیادی در منطقه غرب روی داده است.

۴ مویه‌های کوهدشتی هم که توسط هنرمندانی مانند ایرج رحمانپور در همان فاز موسیقی لری قرار می‌گیرد؟

بله، یک‌سری موسیقی خاص عزا داریم که می‌توان آن را در قالب مور و این مویه‌های کوهدشتی و لکستان که شما گفتید قرار داد. حتی در هوره هوره که کرده‌ها هم دارند، می‌توان رگه‌هایی از موسیقی عزا پیدا کرد. این نوع موسیقی، کردستان و لرستان را به هم پیوند داده است. این نوع موسیقی‌ها بعضاً ریتم هم دارند. البته موسیقی عزا در لرستان، لکستان و کرمانشاه با هم تفاوت‌هایی دارند.

بلکه در ارجاعی است که تماشاگر به درونیات خودش می‌دهد. گویی اغلب ما یک دیو درونی داریم که گاهی از مهارکردنش عاجزیم، و بدتر از آن برخی از ما دیوی با صورتک انسان هستیم. در گستره‌ای وطن‌شمول، «هتلی‌ها» نقدی بر نامعصومیت موجود در عادت‌های فرهنگی ما، و آینه‌ای است در برابر آشوب تحقیر اقوام مغلوب توسط قوم غالب در جامعه‌ای به گسترده‌گی ایران، که می‌دانیم پدیده‌ای است که در سراسر تاریخ ما به‌وفور دیده می‌شود. وای بر مغلوب!

سبب‌اری از آثار نمایشی بزرگ، از احساس شرم و گناه مایه گرفته‌اند. این مضمونی است که تم تکرار‌شونده اغلب فیلم‌های اینکمار برکمان بزرگ بوده است (مانند «توت‌فرنگی‌های وحشی»، «شرم»، «همچون در یک آینه» و…)، سینمای بونونل هم با نگاهی شوخ‌طبعانه سرشار از این حس است (مثل «ویریدایانا»، «ترستانا»، «لب در ژور»، در نمایش‌های هنریک ایبسن «استاد معمار»، «خانه عروسک» و «اشباح») شخصیت‌های نادم و گناهکاری وجود دارند که لب به اعتراف می‌کشایند. به نظر می‌رسد از آنجا که در فرهنگ مسیحی و آیین کلیسایی، اعتراف به گناه بخشی از فرایند تطهیر شخصیت است، بنابراین وجود آن در سینما و تئاتر غرب نهاده‌ین شده اما از آنجا که در اسلام توبه از اساس پدیده‌ای درونی است و نیازی به اعتراف زبانی نیست، در خلق‌و‌خوی ما و به‌تبع آن در آثار نمایشی ما نیز اعتراف به گناه چندان رایج نیست.

درون‌مایه، فضا و حال‌وهوای «هتلی‌ها» در ادامه نمایشی دیگر از سناناز بیان (نویسنده این نمایش‌نامه) به نام «خواب‌های خاموشی» است، که محور آن اثر نیز دخترکی هم‌نام با شخصیت این نمایش بود و در فضای جنگ و موشک‌باران شهرها می‌گذشت… آیا این همان نگین است؟ این همان خانواده است؟ این همان ترس‌ها و کایوس‌هاست؟ از دیگرسو احساس به گناه و اعتراف به آن نیز مضمون نمایش قبلی او؛ «قاتلانه، عا‌مانده، اشفاقانه» بود که چندماه پیش برای تلویزیون بر صحنه تئاتر باران آمد و شرح اعترافات مستقیم و رو به تماشاگر سه زن قاتل بود. اما در «هتلی‌ها»، که به‌نوعی کامل‌ترین اثر وی و حاصل ترکیب دغغه‌های این دو نمایش و درام‌تیزه‌کردن بهتر آن در قالبی سرگرم‌کننده و تماشاگر‌پسند بوده، مضامین اثر به شکلی غیرمستقیم و از طریق دیالوگ‌ها و حادثه‌ها به تماشاگر منتقل شده و به‌این‌ترتیب تأثیری دیرپاتر دارد. ضمن آنکه کارگردانی نمایش نیز روان و حرفه‌ای است. تمهیدات روایت در دو مقطع زمانی به شکلی که در خدمت فضای رئال قصه باشد و به آن آسبایی نرساند، کاری سهل و متعجب بوده است. حمیدرضا آذرنگ به شکلی آگاهانه از شوگردهای فرمی و اطوارهای نمایشی پرهیز و بسترى فراهم کرده که تماشاگر بی‌واسطه با موضوع درگیر شود.

بازنگران نمایش گویی در کار ذوب شده‌اند: ستایش محمودی (بازیگر خردسال در نقش کودکی نگین) پدیده بازیگری و چیزی فراتر از تصور است که یقیناً در آینده نام او را بیشتر خواهیم شنید. نسیم ادبی (صادر) با توانایی‌اش یک نقش تلخ و عبوس را تبدیل به شخصیتی همدلی‌برانگیز کرده است. آن‌اهیتا همتی (عمه) به شکلی عالی، نقشی بیرونی و پرت‌و‌تاب را ایفا کرده است. قدرت بازی حمیدرضا آذرنگ (پدر) در خلق یک شخصیت چندوجهی کم‌نظیر است و سام کبودوند (نامزد عمه) به صورت آگاهانه از خطر سقوط در «تیپ» جسته و یک «شخصیت» ملموس را خلق کرده است.

ویلیامز خودکشی نکرده

شرق: «سوزان ویلیامز»، همسر «رابین ویلیامز»، کم‌دین معروف هالیوودی که سال گذشته

خودکشی کرد، در اولین مصاحبه پس از مرگ او، پرده از راز بیماری اصلی این بازیگر برداشته است. «سوزان ویلیامز» در نخستین مصاحبه خود یک‌سال پس از مرگ بازیگر «انجمن شاعران مرده»، گفت که افسردگی باعث خودکشی ویلیامز نبوده و این بازیگر به یک بیماری تحلیل‌برنده سیستم مغزی مبتلا بوده است. رابین ویلیامز که بیشتر برای بازی در فیلم‌های کم‌دی و مثبت‌اندیشانه همچون

«پچ آدامز»، «انجمن شاعران مرده» و «چه روْیاهایی می‌آیند» شهرت دارد، آگوست سال ۲۰۱۴ خود را در خانه‌اش در کالیفرنیا به دار آویخت. سوزان ویلیامز در مصاحبه‌ای که اخیراً با مجله «مردم» انجام داد، اظهار کرد: افسردگی نبود که او را کشت. افسردگی شاید یکی از ۵۰ علامت بیماری را‌بین بود که خیلی هم خفیف بوده است. به گزارش گاردین، او همچنین گفت که ویلیامز به بیماری مغزی‌ای به نام Dementia with Lewy Bodies مبتلا بوده که نورون‌های مغز را به‌تدریج از بین می‌برد و باعث اختلالات حرکتی در فرد می‌شود. DLB (دمانس لوی بادی) هم‌اکنون دومین بیماری مغزی است که پس از آلزایمر، کارکرد سیستم عصبی را از بین می‌برد و موجب توهم‌زایی و اختلال در وضعیت ذهنی و توانایی‌های حرکتی فرد می‌شود. سوزان همچنین گفت این بیماری در یک‌سال آخر عمر، رابین را درگیر کرده بود و طی ماه‌های آخر که به خودکشی او ختم شد، علائم آن تشدید شده بود. ویلیامز، ۶۳ساله چندماه پیش از مرگش به پارکینسون مبتلا شده بود و به گفته همسرش، اختلال در سیستم مغزی تأثیر زیادی روی رفتارهایش گذاشته بود تا جایی که او در خانه را اشتباهی گرفته و باعث جراثت سرش شده بود. سوزان در پایان گفت: ویلیامز به‌خوبی می‌دانست دارد عقلش را از دست می‌دهد و سعی داشت اوضاع را جمع‌وجور کند تا اینکه یک‌باره فروریخت. اگر رابین خوش‌شانس بود، شاید سه‌سال دیگر طاقت می‌آورد و آن سال‌ها مسلماً سال‌های سختی می‌بودند. بازیگر «ویل هانتینگ نایفه» در چندسال اخیر از افسردگی رنج می‌برد و خود به صراحت از مصرف کوکائین و الکل سخن می‌گفت.

رجبی معمار،مدیرعامل خانه‌هنرمندان شد

● **شرق:** مجید رجبی‌معمار به‌عنوان مدیرعامل خانه هنرمندان ایران انتخاب شد.
در نشست شورای‌عالی خانه هنرمندان ایران که ۱۷ آبان برگزار شد، مجید رجبی‌معمار با رای‌گیری اعضای این شورا به‌عنوان مدیرعامل خانه هنرمندان ایران انتخاب شد.
محمد سریر، رئیس شورای‌عالی خانه هنرمندان، در این‌باره گفت: «با توجه به اینکه مجید سرسنگی، مدیرعامل خانه هنرمندان ایران، به سمت معاونت فرهنگی دانشکده تهران منصوب شد و ابراز علاقه‌مندی کرده بود که از سمت مدیرعاملی خانه هنرمندان ایران محضوظه‌ای را بر عهده بگیرد، با توجه به اینکه سرسنگی به علت فشارهای کاری، مستمراً داد و قرار بر این شد که نامزدهایی که برای مدیرعاملی از جانب اعضای شورا یا افراد دیگر معرفی می‌شوند مورد بررسی قرار بگیرند تا در نهایت بتوانیم گزینه مناسبی را برای مدیریت این خانه انتخاب کنیم».

مکعب سفید

حاشیه‌ای بر نمایشگاه انفرادی پگاه شعبی در گالری هیتا

حاضر غایب

فرهاد اکبرزاده

اگر بپذیریم که شهر محل و امکان تجربه است و در دل هر تجربه ناب زیست‌های هست، باید بپذیریم که بدن تقاطع میان شهر و زیسته است. جسم به‌مثابه فردیت محض؛ همچنان‌که لیوتار ماده را تفاوت محض می‌فهمید و فروید آتاتومی را تقدیر، یا همان دامنه کنش، پس، جسم مکان نشانه‌گذاری شهر است و شهر امکان و محل بروز زیسته؛ پس زیسته چیست اگر که امکان بروز سیاسی‌ترین تجربه و بنیادین‌ترین هسته سیاست، به‌مثابه عقلانیت کنش، نشانه؟ باز هم مرور می‌کنیم. شهر، به‌عنوان سامانه و مکان سیاست‌گذاری جسم، سطح یا بستر برخورد تفاوت‌هاست؛ و زیسته چیزی نیست جز جوهره تانانه تجربه، تجربه‌ای که با جسم آمیخته.
باین‌حساب، هر جسم را می‌توان در نهایت تفاوتی دید، مقاومتی! مقاومتی جسم در برابر شهر در نهایت همان مقاومت ماده در برابر زبان است؛ یا به‌تعبیری، اشاره‌ای است به نام‌ناپذیری «چیز». در اینجا، شهر مادیوم یا واسط تجربه است، آنجا که قواعد عمل با محدودیت‌های جسم مواجه می‌شوند و ایده‌ها بر مواد و مواد بر ایده‌ها اثر می‌گذارند. پس اشاره به شهر بیشتر اشاره به سامانه‌ای از کنش است که به تجربه، و از آن مهم‌تر، به تجربه تانانه یا زیسته شکل می‌دهد. حال باید پرسید چگونه می‌توان جسم را روی بوم فهمید؟ احتمالاً به دو شکل کلی: جسم به‌مثابه محل ثبت‌گذار یک تاریخ – رد، نشانه یا بقایای یک شهر، و جسم به‌مثابه یک مقاومت – آنجا که چیزی نیست جز بازنمایی گوشت یا همان جوهره نام‌ناپذیر هستی.
پگاه شعبی نام نخستین نمایشگاه آثارش را، که شامل مجموعه‌ای از کارهای سال‌های اخیر اوست، فانتوم لیمب گذاشته است. فانتوم لیمب (عضو خیالی) به‌طور خلاصه به عضو یا احساس وجود موهوم عضوی گفته می‌شود که اساس وجود ندارد، اما با‌این‌حال همچنان اِیا درد! احس می‌شود – مثل دندان کشیده‌شده یا عضو قطع‌شده. با این تفاسیر، اگر هر اثر را به شکل نوعی سکونت درک کنیم، سکونت هنرمند در متن اثر با چند فرض کلی قابل درک خواهد بود. در اینجا، می‌توانیم آثار را مکان ثبت و تحقق ناب آرزو ببینیم و به‌تعبیری آن را چون چیزی مطلوب و درعین‌حال غاییی درک کنیم که در کار بازآفرینی شده است. در این صورت، به‌طورکلی به اشکال مختلفی از شکل‌دادن به یک غیاب خواهیم رسید. اما غایب بزرگ این مجموعه چیست؟ یا کیست؟ بیا‌بید فرض کنیم که «شهر» غایب این مجموعه است. غیاب شهر در آثار پگاه شعبی می‌تواند چون حضور مسلم یک نااندیشیده درک شود. گویی کلمات در برخورد با این نااندیشیده، این بلوک حسی، هم‌زمان در سیاه‌چاله‌ای از سکوت و پرگویی می‌افتند. درست همان‌طور‌که گفتن از معشوق همواره یک پر حرفی، یک هیجان، یک بن‌بست انتقال، و البته یک مواجهه ناقص است. درهرحال، آنچه در آثار شعبی دیده می‌شود جسم نیست، بلکه شهر در کورترین گوشه‌ها و نادیده‌ترین نقاط است. این آثار شهر را در خود فرو برده و شکل‌زدایی می‌کنند، چراکه آنها خود حاصل شکل‌زدایی هر تجربه‌اند. آنها نارسایی شهر در هم‌پوشانی جسم را عیان می‌کنند و غیاب شهر در تکت‌تک آنها چون حضور مسلم نااندیشیدگی، یا به‌تعبیری، نفی قابلیت ارتباط درک می‌شود.
دولوز و گتاری در کتاب «فلسفه چیست؟» می‌نویسند: «چه‌گونه شهر می‌توانست بدون انسان و پیش از او وجود داشته باشد، یا چه‌گونه آینه می‌توانست بدون پیرزنی که منعکس می‌کند وجود داشته باشد، حتی اگر پیرزن در آینه به خودش ننگرد؟ معمای س‌زان از همین قرار است و اغلب بدین صورت تعبیر می‌شود: «انسانی که از منظره غایب است اما کاملاً درون آن حضور دارد».
مسنله در اینجا صرفاً س‌روته‌کردن و بازنویسی همین گفته در مورد نمایشگاه فانتوم لیمِب پگاه شعبی است: «شهری که از منظره غایب است، اما کاملاً درون آن حضور دارد».



● **تعمیق نمایش نامه‌خوانی امجد و چرمشیر**
شرق: سلسله‌برنامه‌های نمایش‌نامه‌خوانی «پنج‌شب، پنج نمایش‌نامه‌نویس» به تعویق افتاد. به دلیل مشکلاتی که در تالار ششمس به وجود آمد، سلسله‌برنامه‌های نمایش‌نامه‌خوانی «پنج‌شب، پنج نمایش‌نامه‌نویس» با همکاری تماشاخانه باران و مجموعه فرهنگی چهارسو به این مجموعه‌ها منتقل شد.

به‌این‌ترتیب، نمایش‌نامه‌خوانی «تکه‌هایی از چند نمایش‌نامه» به کارگردانی محمد رحمانیان با نقش‌آفرینی علی عمرانی، مهتاب نصیرپور، هومن برق‌نورد، سیما تیرانداز، اشکان خطیبی، بهنوش طباطبایی، بهرام ابراهیمی، خسرو احمدی، علی تاجمیر، علی سلیمانی‌سرسری و سامان مظلومی ۲۳ آبان‌ما ساعت ۱۷ و ۱۹ در تماشاخانه باران اجرا خواهد شد.

همچنین نمایش‌نامه‌های «خدای کشتار به سبک ایرانی» به کارگردانی فرهاد آئیش، «تهران زیر بال فرشتگان» به کارگردانی نادر برهانی‌مروند، «سه خواهر» به کارگردانی محمد چرمشیر و همچنین «مردی که زنش را کشت» به کارگردانی حمید امجد در مجموعه فرهنگی چهارسو اجرا خواهد شد که متعاقباً ساعت و روزهای اجرا به اطلاع خواهد رسید.

تماشاخانه